

غزل شماره ۴۶۱

کتبت قصه شوقی و مد معی باکی

ییا که بی توبه جان آدم ز غمناکی

بسا که گفته ام از شوق باد دیده خود

ایا منازل سلمی فاین سماک؟

عجب واقعه ای و غریب حادثه ای

انا اصبرت قتیلاً و قاتی شاک

که رارسد که کند عیب، دامن پاکت؟
که همچو قطره که بر برگ گل چکد پایی

ز خاک پای تو داد آب، روی لاله و گل
چو گلک صنع رقم زده آبی و خاکی

صبا عیرقان کشت ساقیا بر خیز
و مات شمسۀ کرم مطیب ز اکی

وَعِ الْكَاثِلُ تَعْنَمُ فَهَدَّ جَرَى مَشْلُ
که زاد راهروان چستی است و چالاک

اثر نامد ز من بی شمایلت آری

اَرَى مَآثِرَ مَحْجَایِ مَنِ مَحْجَاکِ

ز وصف حسن تو حافظ چگونه نطق زند؟

که بچو صنع خدایی و رای ادراکی

تفسیر فال

تهدمتی به شما زده‌اند که به زودی دست بدخواهان شما رو خواهد شد و حقیقت آشکار خواهد گشت. این موضوع، نه تنها باعث ایجاد نگرانی در دل‌ها می‌شود، بلکه بر افکار عمومی نیز تأثیرگذار است. حادثه‌ای بسیار عجیب و غریب در شرف وقوع است که می‌تواند همانند طوفانی در دل آرامش، همه چیز را دگرگون کند و وضعیتی جدید را برای شما رقم بزند. این تغییرات می‌توانند شما را به آنچه که همواره هدف‌تان بوده است، نزدیک‌تر

سازد؛ البته به شرط آنکه با هوشیاری و ذکاوت عمل کنید و فرصت‌های پیش‌رو را غنیمت بشمارید. در این میان، فردی خاص به دیدار شما خواهد آمد؛ کسی که حضورش می‌تواند چون نسیم ملایمی بر روح‌تان تأثیر بگذارد و بار غم را از دوش‌تان بردارد. او با خود امیدی تازه آورده و ممکن است راه‌های جدیدی برای رسیدن به اهداف‌تان پیشنهاد دهد. پس آماده باشید تا از این فرصت‌ها بهره ببرید و زندگی‌تان را به سمت روشنایی هدایت کنید.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)